



درآمد

آنچه در پی می آید، شمه‌ای از بیانات رهبر معظم انقلاب در جمع بخشی از هنرمندان کشور است که در تاریخ ۵ / ۸۰ ایراد گشته است. در این گفتار جامع به مقولاتی چون تعریف هنر و اقسام آن، سمت و سو و آثار معنوی این پدیده و نیز رسالت حاملان آن پرداخته شده که در مجموع نمایانگر جایگاه هنر و هنرمندان در نظام اسامی است.

هنر معنوی در آئینه تحلیل رهبر معظم انقلاب

حقیقت هنر؛ یک عطیه الهی است...

متعهد، یعنی زنجیر شده؛ این دو چگونه با هم می‌سازد؟ این یک تصور است؛ البته تصور درستی نیست. بحث مسؤلیت و تعهد هنرمند، قبل از هنرمند بودن او به انسان بودن او برمی‌گردد. بالاخره یک هنرمند قبل از این که یک هنرمند باشد، یک انسان است. انسان که نمی‌تواند مسؤول نباشد. اولین مسؤولیت انسان در مقابل انسانهاست. اگرچه انسان در مقابل طبیعت و زمین و آسمان هم تعهد دارد، اما مسؤولیت بزرگ او در قبال انسانهاست. درعین حال هنرمند به خاطر ویژگی بسیار ممتازش، تعهد جداگانه‌ای غیر از آن بیانی که قبلاً گفتم، دارد.

□ □ □

هنرمند، هم در باب فرم و قالب هنر خودش و هم در قبال مضمون تعهد دارد. کسی که قریحه هنری دارد، نباید به سطح پایین اکتفا کند. این یک تعهد است. هنرمند تئیل و بی تلاش، هنرمندی که برای تعالی کار هنری خودش و ایجاد خلافت تلاش نمی‌کند، در حقیقت به مسؤولیت هنری خودش در قبال قالب عمل نکرده است. هنرمند باید دائم تلاش کند

علاوه بر این، تعهد در قبال مضمون است. ما چه می‌خواهیم ارائه بدهیم؟ اگر انسان محترم و عزیز است، دل و ذهن و فکر او هم عزیز و محترم است. نمی‌شود هر چیزی را به مخاطب داد، فقط به صرف این که او نشسته و به حرفهای ما گوش می‌دهد. باید ببینیم به او چه می‌خواهیم بدهیم. من مطلبی را - به گمانم - از قول «رومن رولان» خواندم که گفته بود در یک کار هنری، یک درصد هنر، نودون درصد اخلاق؛ یا احتیاطاً این گونه بگویم: ده درصد هنر، نود درصد اخلاق. به نظر من رسید که این حرف، حرف دقیقی نیست. اگر از من سؤال کنند، من می‌گویم صد درصد هنر و صد درصد اخلاق. اینها با هم منافات ندارند. باید صد درصد کار را با خلاقیت هنری ارائه داد و صد درصد آن را از مضمون عالی و تعالی بخش و پیشبرنده و فضیلت‌ساز پر کرد و انباشت. آن چیزی که دغدغه برخی آدمهای دلسوز در زمینه مسائل هنری است، این است که ما به پهنانه آزادی تخیل یا آزادی هنری، فضیلت‌سوزی و هنک اخلاق نکنیم. هنرمند باید خود را به حقیقتی متعهد بداند. آن حقیقت چیست؟ این که هنرمند در چه سطحی از اندیشه قرار دارد تا بتواند همه و با بخشی از آن حقیقت را ببیند و بشناسد، بحث دیگری است. البته هرچه اندیشه و فکر درک عقلانی بالاتر باشد، می‌تواند به آن درک ظریف هنری کیفیت بیشتری بدهد. حافظ شیرازی صرفاً یک هنرمند نیست؛ بلکه معارف بلندی نیز در کلمات او وجود دارد. این معارف هم فقط با هنرمند بودن به دست نمی‌آید؛ بلکه یک پشتوانه فلسفی و فکری لازم دارد. باید متکا یا نقطه عزیمت و خاستگاهی از اندیشه والا. این درک هنری و سپس تبیین هنری را پشتیبانی کند. هنر ملزوم و متعهد، یک حقیقت است و ما باید به آن اقرار کنیم.

برخورداریهایی که به شما می‌دهد، تکلیفی را هم بر دوش شما می‌گذارد - «چومی بینی که نابینا و چاه است» - این تکلیف به خاطر چشمی است که شما دارید. لازم نیست که دین به آدم بگوید، یا یک آیه قرآن درباره‌اش نازل شده باشد؛ این را دل شما می‌فهمد. یا هیچ کس در دنیا نیست که ثروتمندی را - ولو آن برخورداری، با کد و یمین و عرق جبین خودش به دست آمده باشد - ملامت نکند، هنگامی که ببیند او نسبت به مستمندان، بی‌خیال و بی‌تفاوت و طعنه‌زن است. در حالی که آن ثروتمند ممکن است به شما بگوید خودم این ثروت را به دست آوردم و مال خودم است؛ اما شما از او نمی‌پذیرید. وقتی ثروت و موهبت و دستاوردی وجود دارد، در قبال آن تکلیفی هم خواهد بود.

□ □ □

البته هنر از ثروتهایی نیست که یکسره به کد و یمین و عرق جبین به دست آمده باشد. تا قریحه و استعداد هنری در شما نباشد، هر قدر هم که زحمت بکشید، باز همچنان در آن خم اول باقی خواهید ماند. آن قریحه، کار و دستاورد شما نیست؛ آن را به شما داده‌اند. خدا همه نعمتها را به انسان می‌دهد؛ هر چند مجرای آن، جامعه و پدر و مادر و محیط و چیزهای دیگر است. شما زحمت کشیده‌اید، اما فرصت و همت زحمت کشیدن را هم خدا به شما داده است. تا نتوانستید در وجود خودتان هنر را به اعتلاء برسانید.

□ □ □

بعضی کسان می‌گویند در هنر متعهد، کلمه اول با کلمه دوم تناقض دارد. هنر، یعنی آن چیزی که مبتنی بر تخیل آزاد انسان است و

برای من فرصت باارزشی بود؛ نه فقط به خاطر این که حقایقی را در باب مسائل گوناگون مربوط به هنر و جامعه هنرمندان از زبان خود آنها شنیدم؛ بلکه علاوه بر این، به خاطر این که جلسه مان‌شان دهنده این است که برخلاف تصور بعضی از دوستان، فرهنگ و هنر و ادب در کشور به هیچ وجه در حاشیه قرار ندارد؛ بلکه کاملاً در متن است. مسأله هنر و هنرمند، جزو مسائلی است که هم ظریف است، هم به شدت حساس و دقیق است و مرزهای دشواری در این زمینه وجود دارد. اگر ما به این مرزها بی‌توجه باشیم، ممکن است خطا کنیم و برخلاف آنچه که شایسته است، عمل نماییم؛ البته این مربوط به ماست. سخن درباره مرزهایی که هنرمند باید رعایت کند، نیست؛ آن ماجرای دیگری است. ما که با مسأله هنر و هنرمند - با این موضوع مهم در اداره کشور - مواجهیم، باید مرزها را درست بشناسیم تا بتوانیم درست قضاوت کنیم و براساس قضاوت عمل نماییم.

□ □ □

هر هنرمندی به تنهایی یک دنیا است و این خاصیت هنری است که در وجود اوست. اگر انسان فرصت می‌کرد تا غمگسارانه پای دل هنرمندان بنشیند، نیای عجیب و زیبایی می‌دید؛ آمیخته‌ای از غمها و شادایها؛ آرزوها و نگرانیها و آرزوها؛ هنر گوهر بسیار گرانبهایی است که ارزش و گرانبهایی آن فقط بدین جهت نیست که دلها و چشمهایی را به خود جذب می‌کند - خیلی از چیزهایی که هنری نیست، ممکن است چشمها و دلهایی را به خود جذب کند - نه، این یک موهبت و عطیه الهی است. حقیقت هنر - هر نوع هنری - یک عطیه الهی است. اگرچه بروز هنر در چگونگی تبیین است، اما این، همه حقیقت پیش از تبیین، یک ادراک و احساس هنری وجود دارد و نکته اصلی آن جاست. بعد از آن که یک زیبایی، یک ظرافت و یک حقیقت ادراک شد، از آن هزار نکته بار بکتر ز مو که گاهی آدمهای غیر هنرمند نمی‌توانند یک نکته‌اش را هم درک کنند، هنرمند با همان روح هنری و با آن چراغ هنر که در درون او برافروخته شده است، ظرایف و دقایق و حقایقی را ابراز می‌کند. این می‌شود هنر واقعی و حقیقی که ناشی از یک ادراک و یک بازتاب و یک تبیین است.

□ □ □

در واقع هنر یک موهبت الهی و یک حقیقت بسیار فاخر است. به طور طبیعی کسی که این موهبت از سوی پروردگار - به او داده شده است، باید بار مسؤولیتی را هم برای خودش قائل باشد؛ یعنی داده‌های خدا، همراه با انجام تکلیفهاست. این تکلیفها لزوماً همه دینی و شرعی نیست؛ تکلیفهایی است که بسیاری از آنها از دل انسان بر می‌خیزد. وقتی شما چشم دارید، این نعمتی است که بعضی افراد آن را ندارند؛ اما این چشم به‌طور طبیعی غیر از لذتها و

هنر دینی عدالت را در جامعه به صورت یک ارزش معرفی می‌کند؛ ولو شما هیچ اسمی از دین و هیچ آیه‌ای از قرآن و هیچ حدیثی در باب عدالت در خلال هنرتان نیابورید.



نمی توان رها و بی هوا و با انگیزه های روز به روز و احیاناً پایین و پست یا ناسالم، دنبال هنر رفت و سرفراز بود؛ چون آن ابتهاجی که در هنرمند وجود دارد - هنرمند بهجت ویژه ای دارد که با شادبهای معمولی فرق دارد و در غیر هنرمند اصلاً دیده نمی شود - در صورتی حقیقتاً به وجود خواهد آمد که بداند دنبال چه چیزی می رود و چه کار می خواهد بکند، تا با هنرمندی خودش احساس رضایت و بهجت کند که آن کار را انجام می دهد. در این صورت باید اخلاق انسانی، فضیلتها و معارف والای دینی و الهی مورد توجه باشند بحث هنر دینی است. من می خواهم این را عرض کنم که هنر دینی به هیچ وجه به معنای قشریگری و تظاهر ریاکارانه ای دینی نیست و این هنر لزوماً با واژگان دینی به وجود نمی آید. ای بسا هنری صدر صد دینی باشد، اما در آن واژگان عرفی و غیر دینی استفاده شده باشد. نباید تصور کرد که هنر دینی آن است که حتماً یک داستان دینی را به تصویر بکشد یا از یک مقوله دینی - مثلاً روحانیت و غیره - صحبت کند. هنر دینی آن است که بتواند معارفی را که همه ادیان - و پیش از همه، دین مبین اسلام - به نشر آن در بین انسانها همت گماشته اند و جانهای پاکي در راه نشر این حقایق نثار شده است، نشر دهد، جاودانه کند و در ذهنها ماندگار سازد. این معارف، معارف بلند دینی است. اینها حقایقی است که همه پیامبران الهی برای آوردن آنها به میان زندگی بشر، بارها سنگینی را تحمل کردند. نمی شود ما این جانبشینییم و تلاشهای زنده ترین انسانهای عالم را - که مصلحان و پیامبران و مجاهدان را - خدا بودند - تخطئه کنیم و نسبت به آن بی تفاوت بگذریم. هنر دینی این معارف را منتشر می کند؛ هنر دینی عدالت را در جامعه به صورت یک ارزش معرفی می کند؛ ولو شما هیچ اسمی از دین و هیچ آیه ای از قرآن و هیچ حدیثی در باب عدالت در خلال هنرتان نیابورید. آن چیزی که در هنر دینی به شدت مورد توجه است، این است که این هنر در خدمت شهوت و خشونت و ابتذال و استحاله هویت انسان و جامعه قرار نگیرد. جامعه ما بعد از پیروزی انقلاب اسلامی احساس هویت کرد؛ یعنی شخصیت خودش را باز یافت. ما به عنوان جزء نودونهم در امواج حرکات جهانی، غرق و گم بودیم. انقلاب ما را زنده کرد و به ما شخصیت داد. انقلاب به ما آموخت که یک ملت می تواند در اساسی ترین مسائل جهانی، سخن و موضعی داشته باشد و آن را با صراحت و بدون توجه به این که قدرتمندان و قدرهای عالم چه می خواهند، ابراز کند و پای آن بایستد. ارزش یک ملت در جامعه بین الملل به این چیزهاست، نه به دنبال روی کورگورانه؛ آن هم نه از چیزهای خوب، بلکه از نقاط منفی. برای یک ملت، بلکه برای بانگونی دولت‌های گردن کلفت تر و قویتر و ثروتمندتر بودن، ارزش نیست؛ این را انقلاب به ما داد؛ این به برکت اسلام به ما رسید. هنر انقلابی است. توقع انقلاب از هنر و هنرمند، مبتنی بر نگاه زیباشناختی در زمینه هنر است، که توقع زیادی هم نیست؛ ملتی در یک دفاع هشت ساله با همه وجود به میدان آمد. جوانان به جبهه رفتند و از فداکاری در راه ارزشی که برای آنها وجود داشت، استقبال کردند - البته عمدتاً به خاطر دین رفتند؛ هر چند ممکن است عده ای هم برای دفاع از میهن و مرزهای کشور دست به فداکاری زده باشند - مادران و پدران و همسران و فرزندان و کسانی که پشت جبهه تلاش می کردند نیز طور دیگری حماسه آفریدند. شما خاطرات هشت سال دفاع مقدس را مرور کنید، ببینید برای یک نگاه هنرمندانه به حالت و کیفیت یک جامعه، چیزی از این زیباتر پیدا می کند؟ شمارد غالبترین آثار دراماتیک دنیا، آن جایی که به فداکاری یک انسان برخورد می کنید، او را تحسین و ستایش می کنید. وقتی فیلم، آهنگ، تابلوی نقاشی، زندگی فلان انقلابی - مثلاً انداکار - یا سرباز فداکار فلان کشور را برای شما به تصویر می کشند، در دل باطن و چندان خودتان نمی توانید کار او را تحسین نکنید. هزاران حادثه به مراتب بازرشتر و بزرگتر از آنچه

البته بحث این که ما وارد کدام دسته بندی سیاسی بشویم یا نشویم - این حرفهایی که بعضی از دوستان می زنند - مسائلی است که شما باید از اینها عبور کرده باشید. اینها محل کلام نیست؛ محل کلام، اخلاق و فضیلت است.

که در این اثر هنری نشان داده شده، در دوران هشت سال دفاع مقدس و در خود انقلاب، در خانه شما اتفاق افتاد. آیا این زیبایی نیست؟ هنر می تواند از کنار این قضیه بی تفاوت بگذرد؟ توقع انقلاب این است و توقع زیاده خواهانه ای نیست.

کشور ایران با همه خصوصیات فرهنگی عمیقی که دارد تحقیر شد. پنجاه، شصت سال کسانی بر ما حکومت کردند که آورنده آنها، نه این که ما نبودیم - چون در ایران حکومت مردم به این صورت اصلاً سابقه نداشت - بلکه دلاوری خودشان هم نبود. ای کاش اگر دیکتاتور بودند، اقلاً مثل نادر شاه با زور بازوی خودشان، یا مثل آقامحمدخان با حیل و گری خودشان بر سر کار آمده بودند؛ اما این طور نبود. دیگران آمدند و آنها را بر این ملت مسلط کردند و تمام منابع مادی و معنوی این ملت را به غارت بردند. با رنجها و محنتهای بسیاری، حرکت عظیمی در مقابل این پدیده شوم اتفاق افتاد و توانست با فدا کردن جانها و با عریان کردن سینه هادر مقابل دشمنی دشمن عدار، به جایی برسد. این زیبا نیست؟ هنر چگونه می تواند از کنار اینها بی تفاوت بگذرد؟ این توقع انقلاب است. توقع انقلاب از هنر و هنرمند، یک توقع زورگویانه و زیاده خواهانه نیست؛ بل مبتنی بر همان میثاتی زیباشناختی هنر است. هنر آن است که زیباییها را درک کند. این زیباییها لزوماً گل و پنبال نیست؛ گاهی اوقات، انداختن یک نفر در آتش و تحمل آن، زیباتر از هر گل و پنبلی است. هنرمند باید این را ببیند، درک کند و آن را با زبان هنر تبیین نماید. همیشه توصیه من به هنرمندان و کسانی که با کار هنری سر و کار دارند، این است که اینها را به بازیهای خطی و سیاسی نکنید.

بحث حالا هم نیست؛ از زمانی که بنده رئیس جمهور بودم، این نکته را می گفتم. توصیه های خاصی هم نسبت به اشخاص گوناگون داشتم که همه در این جهت بوده که نگذارید خطوط سیاسی و جناحهای سیاسی و شبه حزبی بیایند و وارد این مقوله شوند و آن را قبضه کنند؛ زیرا در این صورت همه چیز تباه خواهد شد. اما اشتباه نکنید؛ آن جایی که پای حفظ ارزشها و تداوم بخشیدن به آنهاست، یا صحبت از استحاله ارزشهاست، یک خط کشی وجود دارد؛ شما نمی توانید بگویید من نه این طرف هستم، نه آن طرف. مگر می شود؟ این می شود بی هویتی. این جاد باید موضع انتخاب کند و پای آن بایستد.

شما این را بدانید که تا این تاریخ، هیچ حکومتی مثل حکومت فعلی ایران، در این سرزمین نبوده که به رأی و خواست و عاطفه مردم متکی باشد؛ من این را به طور یقینی می گویم و آن را ثابت می کنم. البته حکومتهایی بوده اند که ستایش کننده داشته اند؛ اما ستایش کردن، یک حرف است؛ ایمان و باور و عاطفه مردم در اختیار یک حکومت بودن، یک حرف دیگر است. این متعلق به جمهوری اسلامی است؛ این به برکت انقلاب و تکیه به مردم است در این جا اقبال مردم، با فروغیت و احساس خود برترین زمامداران همراه نشده است. بنده که الان با شما حرف می زنم، یک سر سوزن در خدمت احساس کبریایی نذارم - الحمدلله رب العالمین - سایر مسؤولان کشور هم این گونه اند؛ رئیس جمهور هم ندارد، رئیس مجلس هم ندارد، رئیس قوه قضاییه هم ندارد؛ اصلاً ابدا چنین چیزی وجود ندارد. مسؤولان ما می دانند که امانت خدا در دست آنهاست؛ امروز چند صد صباچی وجود دارد، اما فردا نیست. مسؤولان برعهده خودشان وظایفی قائلند؛ این مربوط به این کشور است.

امیدوارم که ارزش هنر در همان جایگاه حقیقی خودش، اول مورد توجه اهل هنر قرار گیرد و آنها به ارزش محموله باارزشی که در وجودشان است، توجه کنند و آن را احترام نمایند. احترام کردنش هم به این است که آن را در جای شایسته ای خرج کنند. امام سجاد (علیه السلام) در حدیثی می فرمایند: جان و وجود انسانی تو ارزشمندترین چیزهاست؛ هیچ چیزی جز بهشت موعود خدا نمی تواند بهای این جان قرار گیرد؛ این را به غیر بهشت خدا ندهید. هنر، بخشی از آن فاخرترین و ارزشمندترین قسمتهای جان انسانی است؛ باید برای این ارزش قائل شد و آن را برای خدا خرج کرد. می خواهند فیلم جاذبه پیدا کنند، لذا یک مشت افراد بخصوصی را جمع می کنند. متأسفانه این عیب بزرگی است که در بسیاری از فیلمهای مادیه می شود. آن نمونه هایی که دوستان گفتند، اصلاً قابل قبول نیست؛ کاملاً مردود است. البته این چند فیلمی که آقایان به آن اشاره کردند، من هیچکدام را ندیده ام. بحث سانسور نیست؛ بحث این است که ما نباید به ذهن و دل جوان چیزی را بدهیم که او را به سمت گناه و فساد می لغزاند. این غیر از آزاد گذاشتن فکر برای انتخاب در مسأله ای است. شما می دانید که مسائل احساساتی به کسی فرصت انتخاب نمی دهد؛ انسان را به سمتی می کشاند، بدون این که قدرت انتخاب داشته باشد. اینها را من نمی پسندم. انسان در بسیاری از فیلمها و کارهای نمایشی مشاهده می کند که برای جلوه دادن به کار، از جاذبه های جنسی استفاده می کنند؛ در موسیقی یک طور دیگر؛ در بعضی از هنرهای دیگر، طور دیگر، باید به گونه ای باشد که هنرمند بتواند آزادانه هنر خودش را بدون این اجباری که گفتم - اجبار به سمت مشتری طلعی - عرضه کند تا هنر، صحیح و کامل از آب در آید.

امیدواریم که ان شاء الله، هم من و هم همه مسؤولان و هم شما هنرمندان مشمول هدایت و رحمت الهی باشیم و دست کمک خداوند ما را پشتیبانی و یاری کند. من احترام و ستایش خودم را نسبت به کسانی که در عرصه هنر، دلسوزانه، مسؤولانه و متعهدانه بذل تلاش و همت می کنند، عرض می کنم.

